

## خلاصه درس:

### ادامه بیان اقسام و مصادیق قاعده

محقق طباطبائی در ادامه تحقیق خود در ارتباط با قاعده می فرماید:

«ظاهر عنوانهم للقاعدة أن كلامهم في الخبرين الظنين بحسب السند، لا القطعيين و لا المختلفين لكن الدليل الذي ذكره يجرى فيها أيضا از في القطعيين بحسب السند الظنين بحسب الدلالة و المختلفين أيضا يمكن أن يقال الاصل اعمال الدليل - ای الظاهر - مهما امکن فاذا امکن حمل احد العامین علی الاخر او كليهما علی ثالث و جب و كذا مقتضى الدليل الاخر بل هو اولی بالجریان»<sup>1</sup>.

مفاد مطالب فوق طبیعی و قابل قبول است؛ زیرا آن چه برخی را واداشته تا به قاعده «الجمع» روی خوش نشان دهند «اعمال دلیل و آن چه از معصوم (ع) رسیده است و عدم طرح - حتی الامکانی - آن» بوده است و این وجه در مطلق حجت معتبر - قطعی و غیر قطعی - می آید؛ لکن نباید غفلت کرد که در دلیلی که سند قطعی به دلیل (مثلا) تواتر یا شبه آن دارد با دلیل ظنی معتبر دیگر، به راحتی نمی توان دلیل قطعی را بر محاملی غیر عرفی نسبت به دلالت نص به دلیل الجمع مهما امکن حمل کرد؛ زیرا لازم این کار حمل یک دلیل است بر محاملی غیر عرفی در جایی که این دلیل چه بسا بارها صادر شده است یا در جمع زیادی مطرح گردیده و اراده خلاف ظاهر شده است! در حالی که این وضعیت در مفاهمه حکیم پذیرفتنی نیست. البته این وضعیت و اشکال در نگاه اول ممکن است در فرض حجت ظنی نیز مطرح گردد و به همین دلیل اصل قاعده «الجمع» زیر سؤال رود که البته ما با این اشکال مخالف نیستیم، لکن تفاوت بین دو مورد ظنی و قطعی به مثل تواتر را نمی توان انکار کرد. (دقت نمایید).

نکته دیگر در ارتباط با کلام سید تعبیر «ظاهر عنوانهم للقاعدة» است که نوعی نسبت به همه باحثان اصولی از مسأله از آن استفاده می شود؛ با این که چنین نسبتی تمام نیست؛ آری، آن چه هست، حداکثر مثال زدن به دو روایت است که از آن ظهوری به دست نمی آید. شاید اصل در بیان اصولی مسأله (نه اعمال آن) متنی از ابن ابی جمهور احسائی باشد که نمی توان این ظهور را به وی نسبت داد.<sup>2</sup>

در ادامه و در راستای موارد فوق محقق طباطبائی نیز اشاره می کند:

«ان المراد من الطرح في هذه القضية اعم من طرح احدهما معينا بسبب مزية في الاخر او مخيرا لاجل التعادل و من طرحهما لاجل التوقف والتساقط بناء على ان الاصل في المتعارضين ذلك او لاجل عدم امکان جعل المتعارضين فهذه القاعدة على فرض تماميتها ليست مخصوصه ببعض المباني دون بعض... والفرض ان الرجوع الى احكام التعارض من التخيير او التوقف والتساقط او الترجيح فرض عدم امکان الجمع ومعه فالحكم واحد عند الجمع و هو الاخذ بالخبرين و رفع التنافي من المتعين»<sup>3</sup>.

در نقد و بررسی این مطلب از محقق طباطبائی - که بخشی از آن قبلا هم از شیخ انصاری نقل شد - باید گفت: قاعده «الجمع» یک مولود شرعی برخاسته از یک نص صادر از معصوم که نیست تا در توسعه و ضیق آن با یک شخص و نهاد مواجه باشیم و در زمینه توسعه آن به گونه ای که ایشان بیان کرد، صحبت کنیم بلکه قاعده ای است برخاسته از محیط فکری عالمان اصول و فقه و طبیعی است که هر باحثی آزاد باشد گستره قاعده را آن گونه که می پسندد، مشخص نماید، البته القای (و نه ظهور یا صراحت/ دقت شود) قاعده در کلمات برخی باحثان همین است که جناب ایشان بیان کرد؛ اما چه کنیم که در مسأله بیشتر با یک مجموعه رفتار مواجهیم تا با متونی مدون و روشن.

1. همان، ص 120.
2. عوالی اللغالی، ج 4، ص 136.
3. همان، ص 119.

### مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

جمع تبرعی بین دو دلیلی که قطعی باشد دلالتش (چه یکی و چه هر دو) نمی آید. چون جمع تبرعی جمع از جهت سند نیست بلکه از جهت دلالت است، دلالت یکی یا هر دو؛ اگر دلیل قطعی باشد دیگر تصرف در دلالت معنا ندارد. جمع تبرعی در ظنی الدلالة می آید. صاحب عروه می فرماید ظاهر کلمات علما این است که جمع تبرعی اختصاص دارد به دو خبر ظنی السند (و قطعاً ظنی الدلالة با این توضیحی که من دادم) در حالی که در جمع تبرعی لازم نیست سند ظنی باشد بلکه کافی است دلالت ظنی باشد ولو سند قطعی باشد (هر دو قطعی باشد یا یکی قطعی و دیگری ظنی معتبر باشد). در بحث قبل گفتیم که گاهی برخی بین آیات قرآن توهم تعارض کرده اند. و گفتیم که این ها باید با هم جمع شود و جمع کردیم و حال آن که آیات قرآن قطعی السند است. یعنی جمع دلالتی نه بین دو حدیث ظنی السند. جناب سید می گوید ظاهر عبارت علما این است که جمع تبرعی بین دو حدیث ظنی السند است و حال آن که جمع بین آیات قرآن نه جمع بین دو روایت است و نه ظنی السند است. پس جمع تبرعی (آنی که قائل است) اختصاص نمی دهد به خبر چنانکه اختصاص نمی دهد به ظنی السند منتهی دلالت باید ظنی باشد. دلیلی هم که آقایان می آورند همین را اقتضا می کند. یک دلیلی که برای این قاعده می آورند این است که ما مأمور هستیم از طرف خداوند متعال و پیامبر ص و ائمه ع که ادله را حتی الامکان به کار ببریم و استفاده کنیم نه مثل برخی افراد که ادله را درو می کنند. البته ادله ای که سند دارد و معتبر است. و الا همه ی این بحث ها بین دو دلیل معتبر است و روایتی که معتبر نیست اصلاً این حرف ها در موردش مطرح نیست. اگر دلیل این باشد دیگر اختصاص به خبر ظنی ندارد. اصلاً می تواند خبر نباشد یا خبر باشد و قطعی باشد.

پس تا این جا گفتیم که مرحوم سید یک نسبتی به اصولی ها داد و گفت که ظاهر عنوان اصولی ها این است که این ها اختصاص داده اند جمع را به دو خبر ظنی السند ولی من سید اختصاص به دو خبر ظنی السند نمی دهم در غیر خبر و خبر قطعی هم می آید.

حرف اصلی ما در بخش تحقیق بیان می کنیم ولی دو نکته ی لازم در مورد حرف ایشان بیان می کنیم. نکته ی اول: درست است که الجمع مهما ممکن هم بین دو خبر ظنی السند می آید هم قطعی اما نمی توان این را فراموش کرد که معمولاً زمینه ی الجمع مهما ممکن در ادله ی ظنیه بیشتر است تا ادله ی قطعیه. من منکر اصلش نمی شوم. اگر ادله ی قطعی به تواتر باشد (نه مثل قرآن) مثل روایت الاعمال بالنیات، حدیث ثقلین، حدیث غدیر و ... ما نمی توانیم راحت بساط الجمع مهما ممکن را پهن کنیم چون با این قاعده می خواهیم تصرف در ظهور کنیم و بگوییم مثلاً درست است که پیامبر این روایت را بارها یا در جمع صد هزار نفر فرمودند اما خلاف ظاهر اراده کرده بودند. این حکیمانه نیست که یک رهبری جمله ای را در جمع زیادی نقل کند یا در موارد متعددی نقل کند ولی خلاف ظاهر را اراده کرده باشد. بله الجمع مهما ممکن در خطابات به چند نفر محدود می شود ولی در خطاب به افراد زیاد نمی شود.

اگر کسی بگوید رهبر یا امام وقتی با یک نفر هم صحبت می کند نباید خلاف ظاهر کلامش را اراده کند.

در پاسخ می گوییم چه بسا این حرف را ما بزنیم و در آینده به خاطر همین حرف با قاعده ی الجمع مهما ممکن مخالفت کنیم ولی باید انصاف داد که این دو خیلی متفاوت است.

نکته ی دیگر: ایشان دارد که: «ظاهر عنوانهم»، من خیلی نرسیدم که واقعا ظاهر علما این باشد که الجمع مهما ممکن را فقط در

دو دلیل ظنی بدانند. و این که الجمع مهما ممکن را در خبر ظنی السند برده اند از باب مثال است نه انحصار. بر عکس وقتی که علما دلیل می آورند آشکارا دلالت بر توسعه می کند لذا من می گویم ظاهر عنوانهم هم نیست. پس باید توجه کنیم که وقتی می خواهیم به شخصی کلماتی نسبت بدهیم باید ببینیم طرف می خواسته منحصر کند یا مثالش بیشتر این بوده است.

در تعارض ادله جایی که تعارض مستقر شود یعنی توهم تعارض نباشد و واقعا دو دلیل معتبر تعارض کنند، در تعارض علما سه مبنا دارند؛ یک مبنا تخییر است (حتی جایی که یکی بر دیگری ترجیح داشته باشد) برخی می گویند تساقط، توقف و مراجعه به سایر ادله است. این ها هم می گویند فرقی نمی کند که یکی مزیت داشته باشد یا نداشته باشد. مبنا سوم این است که اگر تعادل بود تخییر یا تساقط اشکالی ندارد ولی اگر یکی بر دیگری ترجیح داشته باشد قائل به ترجیح هستند.

سؤال: آیا کسانی که قائل به الجمع هستند روی کدام یک از این مبانی گفته اند؟ آیا اختلاف مبانی در آن جا روی قاعده ی الجمع مهما ممکن اثر می گذارد؟

پاسخ: جناب سید می گوید هیچ تفاوتی وجود ندارد. چون الجمع مهما ممکن رتبه مقدم بر آن ها است و آن سه مبنا بر فرض پذیرش تعارض است و قائلان به الجمع مهما ممکن می گویند تا زمانی که این نهاد وجود داشته باشد اصلا نوبت به تعارض مستقر و اعمال یکی از آن سه مبنا نمی رسد.

من فرمایش سید را نمی خواهم اصلش را زخمی کنم ولی ما در الجمع مهما ممکن با یک نص شرعی روبرو نیستیم اگر این الجمع مهما ممکن در یکی از سوره های قرآن یا یک روایت بود باید میدیدیم که روی همه ی مبانی می آید یا نمی آید ولی این یک مولود علمایی است یعنی علمای ما در سیر کار اصولی اشان به این نتیجه رسیده اند، برخی موافق هستند و برخی هم مخالف؛ لذا نمی توانیم بگوییم این قاعده روی همه ی فروض می آید ممکن است کسی پیدا شود و بگوید من آن جایی که یکی بر دیگری مزیت دارد نمی گویم الجمع مهما ممکن و جایی که مزیت ندارد و اگر بخواهم جمع نکنم یا باید قائل به تخییر شوم یا تساقط، در این جا قائل به الجمع مهما ممکن می شوم. و این حرف محال نیست. مرحوم سید طوری دارد با این متن برخورد می کند که گویا این یک روایت یا یک آیه ی قرآن است در حالی که این گونه نیست و ممکن است کسی تفصیل دهد بلکه ممکن است شما بگویید که به نظر من روی همه ی مبانی می آید ولی به صورت مطلق نمی توان گفت.